



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۹/۱۶

محمد مُحق

روشنگری و نوزایی

تحولات کلانی که ملت‌ها پشت سر نهاده اند به آسانی به دست نیامده است. آرامش، پیشرفت، رفاه و ترقی کشورهایی که با این خصوصیات شناخته می‌شوند، محصول تلاش‌های عظیمی است که انجام یافته است. یکی از این تلاش‌های بزرگ تاریخ‌ساز عبارت از موج سترگ و پرباری بود که در عرصه دانش و اندیشه از آغاز سده هجدهم در غرب به راه افتاد و در سرتاسر آن قرن دوام کرد، و به نام دوره روشنگری (enlightenment) شناخته می‌شود. نامداران بزرگ روشنگری عبارت بودند از بیکن، مونتسکیو، دکارت، لاک، نیوتن، ولتر، روسو، دیدرو، دالامبر، هولباخ و کانت”

در این دوره، مجاهدت گسترده‌ای در برابر اندیشه‌های کهنه، باورهای بی‌پایه، رسم و رواج‌های غلط، قوانین نادرست، مناسبات زیان‌بار، و نظام‌ها و نظام‌نامه‌های مبتنی بر نابرابری و ستم، به راه افتاد و دنیای جدید را شکل داد. این روشنگری که از مغرب‌زمین شروع شده بود مرزها را در نوردید و بر همه کره زمین به گونه‌ای تابید، و بشریت را با سیمای جهان نو آشنا کرد، هرچند مرکزیت تشعشع آن هیچ‌گاه به جای دیگری انتقال نیافت و تا اکنون در هر دانشگاه جهان از هند و چین تا کره و جاپان، و از آفریقا تا اوروسیا و امریکای لاتین، خمیرمایه اصلی دانش‌های شان را تولیدات این بخش از جهان تشکیل می‌دهد. یعنی بزرگ‌ترین معارفی که امروزه در زمینه سیاست، حقوق، فلسفه، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، دیرینه‌شناسی، زیست‌شناسی و غیره در اختیار بشریت قرار دارد زاده این مرکزیت است، و سهم دیگران در تولید آن اندک است، اما در مصرف آن همه جهان اشتراک دارد. هرچند همه دانش‌های مدرن محصول دوره روشنگری نیست و از آغاز رنسانس تا امروز را در بر می‌گیرد، اما مباحث فکری و اندیشه‌هایی که در دوره روشنگری تولید شد مهم‌ترین نقش را در تغییر پارادایم کلی اندیشه در جهان معاصر داشته است.

آیا کشورهای اسلامی وارد عصر روشنگری نشده‌اند؟ در این باره میان صاحب‌نظران دیدگاه واحدی وجود ندارد. شماری مانند هاشم صالح در کتاب “درآمدی بر روشنگری اروپایی” معتقدند که ما هنوز عصر روشنگری خود را آغاز نکرده‌ایم و در قرون وسطای خود زندگی می‌کنیم. شماری دیگر مانند کریستوفر د بلاج معتقدند که روشنگری ما از آغاز سده نهم شروع شد اما به صورت معیوب و نارسا، و نتوانست با موفقیت به پیش برود، و در نتیجه ما در جدال تاریکی و روشنگری و در میانه‌ی روشنایی و ظلمت گیر مانده‌ایم. اگر با بسیار بدبینی نگاه نکنیم، تلاش کسانی مانند سید جمال الدین، محمد عبده، سر سید احمد خان، رفاعه طه‌طوی، اقبال لاهوری، آخوندزاده، فروغی، و دیگر روشنفکران شرقی، با ایرادهایی که بر کار هر یک وارد است، از نوع روشنگری به شمار می‌رود، اما این تلاش‌ها تا بدان حد از موفقیت نرسید که راه ما را به سوی آینده باز کند.

این را هنگامی بهتر در می‌یابیم که میان روشنگری مغرب‌زمین و روشنگری ما و نتایج هر یک از آن‌ها مقایسه کنیم.

دلایل ناکامی روشنگری در سرزمین‌های ما متعدد است. از نظر کریستوفر د بلاج، روشنگری در سرزمین‌های اسلامی در میانه کشمکش عقل و عقیده دینی بند ماند و نتوانست راه خود را باز کند. در مغرب زمین، روح روشنگری را آن چیزی تشکیل می‌داد که ایمانویل کانت از آن به شجاعت اندیشیدن و به کار گرفتن فهم خویش تعبیر کرد، یعنی اینکه هیچ چیزی به شمول ایمان دینی نتواند انسان را در عرصه اندیشه به بند کشد و او را از تفکر باز دارد، و آدمی را مجبور کند که فهم خود را به یکسو گذارد و فهم پیشینیان را الگوی خود قرار دهد. من معتقدم که افزون بر این امر، جریان روشنگری در سرزمین‌های ما نتوانست به روح معرفت‌جویی و حقیقت‌طلبی وفادار بماند، زیرا دغدغه دفاع از هویت هیچ‌گاه دست از گریبان آن بر نداشت. این را حتی در کار بزرگ‌ترین اندیشمندان ما مانند عبده و اقبال هم می‌توان دید که تا یک گام در مسیر عقلانیت بر می‌دارند، گام دیگر

شان دفاع از هویت خود و توجیه کاستی‌ها و از همان منظر پرداختن به عیبجویی از طرف مقابل، رقیب تمدنی، است .
اقبال در رساله نقش فرنگ که نشان دهنده نحوه مواجهه نخبگان فکری ما با نخبگان فکری مغرب زمین است این وضعیت کج‌دار و مریز را به وضوح به نمایش می‌گذارد. او در ابیات آغازین آن رساله می‌گوید:

از من ای باد صبا گوی به دانای فرنگ
عقل تا بال گشودست گرفتارتر است
عجب این نیست که اعجاز مسیحا داری
عجب این است که بیمار تو بیمارتر است

او در واقع سنگ بنای کارش را بر فروکوفتن عقل و کاستن از مقام آن می‌نهد، و از این طریق می‌خواهد مسیر روشنگری را ترسیم کند. او راهکاری را که به جای عقلگرایی نشان می‌دهد عشق است:

چاره این است که از عشق گشادی طلبیم
پیش او سجده گذاریم و مرادی طلبیم

البته معلوم نیست مراد او از عشق با کدام تعریف است، ولی از آنجا که عشق از جنس عواطف است احتمالاً مراد او ایمان باشد، زیرا این مفهوم در بسیاری دیگر از اشعار او نیز به چشم می‌خورد، و این ما را می‌رساند به همان نقطه‌ی پیشین، که عقل فدای ایمان می‌گردد، و قرار بوده است که گویا ما از این طریق به روشنگری برسیم، کاری که طبعاً امکان‌پذیر نیست. جالب این است که چندین سده پیشتر از اقبال، عالم حنبلی مشهور، ابو الفرج ابن الجوزی، به عکس او نظر داده و می‌گوید:

التقلید إبطال لمنفعة العقل، لأنه خُلِقَ للتأمل والتدبر، وقبيحٌ من أعطى شمعةً يستضيئ بها أن يطفئها ويمشي في الظلمة. یعنی: دنباله‌روی به ناکارآمدی عقل می‌انجامد، زیرا عقل برای درنگ کردن و اندیشیدن است، و زشت است که کسی به وی شمع داده شود تا از روشنایی‌اش بهره گیرد، او آن شمع را خاموش، و در تاریکی شروع به راه رفتن کند.

روشنگری ما به جای بها دادن به عقل، به ایمان بی‌اعتنا به جایگاه عقل بها داد، غافل از این که ایمان بدون عقلانیت سر از طالبان و داعش بیرون می‌کند. همه گروه‌های مذهبی هوینگرا از اخوان تا حزب تحریر و القاعده، ایمان بدون عقلانیت را مبنای کار خود قرار داده و از عقلانیت هراس داشته‌اند. آنان از عقلانیت آن مقدارش را برگزیدند که برای عیبگیری از عقل و نشان دادن کاستی‌های آن به کار آید.

اما مروری بر تجربه دو قرن ناکامی به ما می‌گوید که ما به جای روشنگری معیوب، نیاز به روشنگری راستین داریم. سرزمین‌های ما باید عصر روشنگری خود را آغاز کنند و باید دلیری لازم برای این کار را به دست آورند. کانت در ابتدای مقاله "در پاسخ به پرسش: روشنگری چیست؟" این جمله را شعار روشنگری می‌نامد:

روشنگری خروج انسان از صغارتی است که خود بر خویش تحمیل کرده‌است. صغارت، ناتوانی در به‌کاربردن فهم خود بدون راهنمایی دیگری است. این صغارت، خود تحمیلی است اگر علت آن نه در سقیه بودن بلکه در فقدان عزم و شهامت در به‌کارگیری فهم خود بدون راهنمایی دیگری باشد. شعار روشنگری این است: "در به‌کارگیری فهم خود شهامت داشته باش."